

چشم‌انداز جمال حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ در قرآن در یک نگاه*

قرآن مائده آسمانی و سفره آماده الهی^۱ است؛ از جمله در این سفره گسترده شخصیت‌های الهی همچون حضرت رسول مکرم اسلام ﷺ نشسته‌اند. این سطور، نگاهی کوتاه به جمال ملکوتی و دل‌آرای ایشان دارد تا در آمدی میمون و مبارک به محضر قدسی حضرت ﷺ (و سپس انبیاء دیگر) شود و لطف حضرتش بدرقه راه ما گردد.

برخی گفته‌اند قرآن تجلی خداوند با تمام اسماء و صفات^۲ اوست، پس در عظمت و والائی رسول خدا ﷺ همان بس که قلب قدسی‌شان چنین کتابی را در خود نشانده است، قلبی به پهنای هستی و در اوج طهارت و قداست که توانسته این کتاب را مساس کند؛ چون خود قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۳؛ «هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند در کتابی پوشیده و نگاه داشته، که جز پاک‌شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند».

آری تنها قلب ملکوتی اوست که قرآن را در خود نشانده و میهماندار فرشتگانی گردید که با مقام عصمت و نورانیت او سنجیت یافته‌اند: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۴؛ «قرآن را بر قلب تو فرو فرستادیم تا برای جهانیان هشداردهنده باشی».

ترسیم قرآن از جمال حضرت ﷺ از یک سو دلرباست و از سوی دیگر در اوج عظمت و شکوه به گونه‌ای که انسان را خیره می‌سازد و سپس او را در برابر این قله رفیع به خضوع فرا می‌خواند.

ترسیم قرآن، حکیمانه و از سر صدق و نه بی‌منا و گزافه است، چون قرآن کتابی حکیم و استوار است: ﴿يَس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾؛ «یس، و سوگند به قرآن حکیم».

ترسیمی جاودانه و مصون از هر نوع تحریف و تغییر (چون خود قرآن جاودانه و مصون است).

ترسیمی از آیه جمال پروردگار که چنین گوهر تابناکی را آفرید و بدون واسطه او را پروراند.^۵

ترسیمی از ...

نگاه به جمال قدسی و پر فروغ محمد ﷺ از این آینه بسی تابناک‌تر و والاتر از آن است که در چشم بی‌سو و تصویرگری‌های خام نگارنده بنشیند، افزون بر آن که حجم نوشتار هم اجازه نمی‌دهد تا دست‌کم از تراوشات اندیشه‌های فرزندگان و نکته‌پردازی‌های مفسران قرآن در این زمینه بهره جویم، پس ناگزیر به برخی از آیات به صورت

*. این یادداشت در دهه هفتاد نگاشته و پس از حدود سه دهه ویرایش کرده‌ام.

۱. از رسول مکرم اسلام ﷺ چنین نقل شده است: «... انَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادَّةُ اللَّهِ...؛ این قرآن سفره گسترده و آماده خداست» (امالی، سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۲۴)

۲. اشاره به کلام امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۴۷ است که فرمود: «.... فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ...».

۳. واقعه/۷۷-۷۹.

۴. فرقان/۱.

۵. طور/۴۸.

فهرست وار بسنده می‌کنیم؛ امید است این عذر تقصیری باشد به پیشگاه ملکوتی رحمة للعالمین، همان‌گونه که قرآن فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛^۱ «ترا فرستادیم جز آن که رحمتی برای جهانیان باشی».

۱. بشارت و مژده

از نظر قرآن، پیامبران گذشته و (حداقل) در عهدین بر رسالت حضرت ﷺ، مژده داده‌اند در آن کتاب‌ها رسالت حضرت به صورت مکتوب با نشانه‌های کامل برای رفع هر نوع شک و شبهه‌ای گزارش شده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛^۲ «آنان که پیروی کنند آن فرستاده پیامبر امی را که [نام و نشانه‌هایش] او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، [آن رسولی که] آنان را به معروف فرمان دهد و از زشتی باز دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال و پلیدی‌ها را حرام می‌کند و بار گرانشان و بند و زنجیرهایی که بر آنان است فرو می‌نهد...».

عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز به صورت شفاهی بر تمام بنی اسرائیل به طور عام و به حواریون (یاران خاص حضرت عیسی (علیه السلام)) به طور خاص مکرر این حقیقت را رساند آن هم با ویژگی‌های ایشان و حتی با نام مشخص آن بزرگوار، یعنی «احمد (علیه السلام)» در این آیه که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...»؛^۳ «آن‌گاه که عیسی فرزند مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شمایم... و مژده دهنده بر فرستاده‌ای که پس از من آید و نامش احمد [ص] است».

از همین روست که چون حضرت ﷺ، مبعوث شدند، اهل کتاب ایشان را همچون فرزندانسان به طور روشن شناختند و دانستند این همان پیامبر موعود است^۴ هرچند از سر عناد، کفر ورزیدند و به ستیز برخاستند.

۲. الطاف بیکران و عنایات ویژه خداوند به حضرت ﷺ

الف) سلاله پاک و نظارت مستقیم

خداوند عزیز، حضرت محمد ﷺ را تحت نظر ویژه خود داشته و این نظارت در انتقال حضرت از اصلااب به ارحام نیز همچنان پا بر جا بوده تا این که آن گوهر پاک یگانه، قدم عرصه خاک نهاد؛ قرآن می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»؛^۵ «بر خدای عزیز و مهربان توکل کن، آن خدایی که ترا در حین برخاستن (برای تهجد) و از حالی به حالی شدن در میان سجده‌کنندگان می‌بیند و زیر نظر دارد».

از ابی جعفر و ابی عبدالله (علیهم السلام) و نیز از ابن عباس چنین نقل شده است: «نطقه حضرتش در اصلااب انبیاء از

۱. انبیاء/۱۰۷.

۲. اعراف/۱۵۷.

۳. صف/۶.

۴. انعام/۶۰.

۵. شعراء/۲۱۹-۲۱۷.

پیامبری به پیامبری دیگر منتقل می‌شد، تا آن که از صلب طاهر پدرشان بدنیا آمدند»^۱ پس طبق این نقل، مراد از ﴿وَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ در آیه این است: خداوند وجود حضرت را که به صورت نطفه از صلبی به صلب دیگر از اجداد سجده‌کننده و طاهرشان منتقل می‌شدند، از زمان آدم (علیه السلام) تا تولد زیر نظر مستقیم خود داشته است و حضرتش نه قبل از ولادت بت را سجده کرد و نه بعد از آن؛ هرچند قومشان بندگان بت بودند، اما هرگز ایشان و اجدادشان بت‌پرستی را به ارث نبردند در این زمینه نیز سخن خود حضرت چنین است: «من از اصلاّب طاهره رحمه‌های پاک منتقل می‌شدم تا آن که به این جهان پای نهادم بدون آن که نجاست جاهلیت مرا آلوده کرده باشد».

در دوران کودکی نیز حضرت هرگز در بیت شرک و دامن مشرکان نبودند، چون هرچند حضرتش یتیم متولد شدند و دیری نپایید که از مهر مادر نیز محروم گردیدند اما در دامن جد بزرگوار و عموی عزیزشان پرورانه شدند که هر دو ابراهیمی حنیف‌اند و دلیل این مطلب افزون بر روایات^۲ و شواهد تاریخی آیات کتاب خداست؛ قرآن در سوره (الضحی) می‌فرماید: ﴿... أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى... وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾؛^۳ «آیا پروردگارت ترا یتیم نیافت پس پناه داد و ترا گم‌شده یافت و هدایت کرد و فقیر یافت و ثروتمند کرد... پس نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن».

اگر (نعوذ بالله) عبدالمطلب و ابوطالب مشرک بودند چطور قرآن در این سوره که نعمت‌ها و الطاف حق تعالی را نسبت به حضرت برمی‌شمرد از این نعمت سخن می‌راند که: «آیا خدا ترا یتیم نیافت پس ترا در پناه گرفت و گم‌شده نیافت پس هدایت کرد و...؟» یعنی آیا ممکن است خداوند حضرت را در دامن مشرکان بزرگ کند سپس آن را به خود نسبت دهد و بفرماید: ترا یتیم یافت و... در پناه خود گرفت! به عبارت دیگر آیا ممکن است حضرت نعوذ بالله در پناه مشرکان مانند جد و عمویشان بزرگ شوند آن‌گاه خداوند بفرماید ﴿فَأَوَى﴾ ترا در پناه خود گرفت؟ و سپس در پایان همین سوره هم بفرماید: «نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن» آیا یتیم‌نوازی دو مشرک نعمتی است که باید اعلان شود و بازگو گردد؟! افزون بر آن، آنان که دم از شرک ابوطالب می‌زنند، دلیلی برای ادعای خود ندارند جز روایاتی که در عصر بنی‌امیه در کینه‌ورزی با امام علی (علیه السلام) جعل شده است.

آری حق تعالی به قدرت و حکمت بالغه خویش به بهترین شکل حضرت را پروراند، هدایت‌های ویژه نصیبشان کرد محرومیت‌هایشان را زدود و بی‌نیازشان نمود و این الطاف همچنان ادامه یافت مانند: «سینه‌ای فراخ»، «برداشتن بار کمرشکن»، «بلند آوازی نام» و... ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ...﴾^۴.

اگر موسی (علیه السلام) از خداوند شرح صدر می‌طلبید^۵ اما خدا به حبیب عزیزش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) شرح صدر را بدون درخواست، ارزانی می‌کرد تا اقیانوس بیکران معارف وحی را در سینه خود جای دهند و در برابر آزار و اذیت‌های

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۵ و ۵۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۰۷؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۹۳.

۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. ضحی/۱۱-۶.

۴. انشراح/۱-۴.

۵. طه/۲۵.

بی حد و حصر، پایدار و شیکبا باشند، شرح صدری که بیکرانگی روح ملکوتی ایشان خبر می دهد. آن سنگینی های کمرشکن که گویی همان گمراهی مردم، اصرارشان بر کفر، عنادشان با حق... (در برابر فراخوانی به توحید و ترک عبادت بت ها) است از دوش ایشان برمی دارد و بالاخره یاد و نام عزیزش را فرازند و بلند آوازه می کند و از همین روست که در عالم مُلک قبل از رسالت، به صدق، امانت، کرامت، عزت و... زبان زده می شوند و بعد از رسالت هم در کنار شهادت به یگانگی خدا (در اذان و تشهد) قرار می گیرند و در عالم ملکوت نیز فرشتگان و قدسیان به نام مبارک او تبرک می جویند؛ گویی قرآن در یک جمع بندی کلی، نظارت ویژه و مستقیم حضرت باری را در تمام زوایای زندگی و فراز و نشیب ها از جمله رسالت و تبلیغ ایشان... چنین گزارش داده است: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا...﴾؛^۱ «برای حکم پروردگارت پایدار باش همانا تو منظور نظر مائی...».

ب) تعلیم ربوبی و فضل عظیم

حضرت رسول مکرم اسلام ﷺ «أُمِّي» بودند، قرآن در چندین آیه به این ویژگی اشاره کرده و آن را وصف و عنوانی برای آن حضرت می شناسد؛ مانند این کریمه: ﴿... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛^۲ «پس ای مردم به خدا و به رسول و پیامبر اُمی او ایمان آورید، رسولی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، شما پیرو او باشید شاید هدایت شوید».

«أُمِّي» به کسی گویند که خواندن و نوشتن نمی داند، اگر حضرتش چنین نبودند، باطل گرایان در نبوت حضرت به شک می افتادند: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذًا لَا تَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾؛^۳ «و تو از پیش کتابی نخواندی و خطی ننوشتی تا (مبادا) در این هنگام باطل گرایان در (نبوت) تو شک کنند».

از این رو، هرچند عده ای نبوت حضرت ﷺ را انکار می کردند، هرگز اُمی بودنشان را منکر نبودند، ولی قلب قدسی همین نگار به مکتب نرفته مهبط وحی و گنجور علوم الهی و معارف ربانی شد، چشمه های جوشان حکمت و دانش سیلاب گون از اطراف آن جوشید و مدرس هزاران هزار فرزانه عالم گردید.

خداوند بر حضرت کتاب و حکمت فرو فرستاد، مقام تبیین و تعلیم کتاب را به ایشان سپرد^۴ و علوم بی پایان به این بزرگوار بدون واسطه آموخت، که از حوزه فرآورده های بشری بیرون است. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾؛^۵ «و خداوند کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی توانستی بدانی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ است».

در این کریمه می فرماید: «به تو آموختیم آنچه را که تو آن نبودی که بتوانی (با راه های طبیعی و امکانات عادی) به آن دست یابی» این تعلیم خاص همراه با نزول کتاب و حکمت از فضل عظیم حق تعالی است که به بنده برگزیده اش

۱. طور/۴۸.

۲. اعراف/۱۵۸.

۳. عنکبوت/۴۸.

۴. نحل/۴۴.

۵. نساء/۱۱۳.

ارزانی داشته است.

از یک سو، قرآن بر آن است که: در عطا و فضل پروردگار منع و بخلی نیست: ﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾؛^۱ «در عطای پروردگار تو منعی نیست» و از این سو، هرچه شایستگی بیش تر و ظرفیت وجودی فراخ تر باشد زمینه جذب فضل الهی فراهم تر خواهد بود، و چه کسی شایستگی اش برتر و ظرف روح ملکوتی اش، عظیم تر از خاتم الانبیاء ﷺ است. آری فضل الهی برایشان بزرگ و مناسب با روح عظیم، سترگ و ملکوتی اوست؛ بهترین گواه بر این عظمت و شایستگی نزول قرآن بر قلب ایشان است.

ج) دروهای خاص و پرشمار

قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛^۲ «هر آینه خداوند و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می فرستند ای مؤمنان شما هم بر او صلوات و سلام فرستید».

الطاف خاص پروردگار بر بنده محبوب خود محمد ﷺ در اشکال گوناگون متجلی است، جلوه ای از این عنایت و لطف، صلوات خداوند و فرشتگان بر وجود اقدس اوست که نه تنها در زمان حیات حضرت ﷺ بوده بلکه تا قیامت پیوسته و متصل ادامه خواهد داشت تا دمام درجه ای به درجات قرب ایشان افزوده شود. بخشی از نتایج این ارتقا در درجات نصیب امت بلکه همه انسان ها حداقل در امر شفاعت حضرت می شود؛ به هر روی خداوند مؤمنان را هم به چنین صلوات و سلامی فراخوانده تا آنان نیز مجرای چنین لطفی شوند پس در واقع همه پاکان (خداوند، فرشتگان، مؤمنان) در این امر همساز و همراهند.

خداوند، خود پذیرای درود بر بنده برگزیده اش است و نام محبوبش (محمد ﷺ) را گرامی می دارد؛ از این رو به ما سفارش شده در موقع دعا، خواسته هایمان را با صلوات بر پیامبر خدا ﷺ [و آل طاهر او] شروع نماییم تا همراه با صلوات (که قطعاً در درگاه خدا پذیرفته می شود) دعاها را هم به اجابت رسد (چون خداوند بسی بزرگوارتر از آن است که یک خواسته - صلوات بر حضرت - را بپذیرد و دیگری را فرو نهد).^۳

د) اهدای کوثر و اتمام نعمت

کوثر یعنی وجود اقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام)، هدیه ای بسیار گرانبها و نعمتی عظیم و بی حد؛ خداوند، کوثر را در میان تمام انبیاء و اولیاء، تنها و تنها مخصوص حضرت ختمی مرتبت ﷺ قرار داد، چون هیچ پیامبری به این شرف نائل شد که دخترش سرور و بهترین زنان جهانیان باشد [فاطمه سیده نساء العالمین] فرزندی که دختر رسالت، همسر ولایت و مادر امامت است، قرآن در سوره کوثر می فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛^۴ «ما به تو کوثر بخشیدیم پس تو (به شکرانه این هدیه) برای پروردگارت به نماز و قربانی بپرداز، هر آینه

۱. اسراء/۲۰.

۲. احزاب/۵۶.

۳. برگرفته از کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ کوثر/۱-۳.

دشمن بدگوی تو مقطوع النسل است».

این بخشش‌ها و انعام‌ها همچنان ادامه می‌یابد، خداوندی که نعمت‌ها را برای همه بندگان ارزانی کرد،^۱ و نعمت‌هایی را خاص امت‌ها گردانید^۲ و نیز انسان‌های شایسته خود را از نعمت‌های دیگری نیز برخوردار کرد^۳ تا به صف پیامبران و به ویژه خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و علی اله الطیبین الطاهرین می‌رسد، که همه آن نعمت‌ها را یکجا و باز با نوعی از نعمت‌های ویژه مخصوص گردانید،^۴ تا آن که درباره حبیب خود حضرت محمد ﷺ سخن از اتمام نعمت به میان آورد؛ هم برای شخص ایشان که چنین فرمود: ﴿... وَبِئَمِّنْ نِّعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾؛^۵ «... تا نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید».

و هم برای امتشان (به برکت وجود حضرت) که در سوره بقره آن را وعده داد: ﴿... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛^۶ «... پس از آنان نترسید و از (نافرمانی) من بترسید تا نعمت خود را برای شما بحد کمال برسانم باشد که هدایت شوید».

و سپس در سوره مائده، اتمام و نیز اکمال آن را (با ولایت) بدین صورت، اعلان کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛^۷ «امروز دین شما را کامل کردم و بر شما نعمتم را تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان آئین برگزیدم».

۳. محمد مصطفی ﷺ و شایستگی‌های فرازمند

حضرت مصطفی ﷺ در چه مقام و منزلتی است که خداوند به جان او سوگند خورده است: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾؛^۸ «(به جان تو قسم، آنان در مستی خود حیران و سرگردانند)».

او در چه بلندایی است که حرمت مکه به وجود مقدس اوست: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛^۹ «من (من به این شهر سوگند نمی‌خورم و حال آن که تو در این شهر سکونت داری)».

او چه عزیزی نزد پروردگار خود است که افزون بر آن رحمت عامه جهان‌شمولی و جاودانه‌اش، تا در قید حیات

۱. فاطر/۳، ابراهیم/۳۴.

۲. بقره/۲۳۱، ابراهیم/۶.

۳. نساء/۶۹، مریم/۵۸.

۴. طور/۲۹.

۵. فتح/۲.

۶. بقره/۱۵۰.

۷. مائده/۳. در این باره روایات فراوانی نقل شده که این آیه شریفه در زمینه ولایت امیرمؤمنان ﷺ نازل شده و ولایت تکمیل‌کننده دین و و تتمیم‌کننده نعمت است. (ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۹؛ صدوق، امالی، ص ۱۰۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۵؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۱۶ و...)

۸. حجر/۷۲.

۹. بلد/۱-۲.

بوده‌اند، خداوند به برکت وجودشان امت را از عذاب ایمنی بخشید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...﴾؛^۱ «خداوند خداوند آنان را تا مادامی که در بین آنان هستی عذاب نمی‌کند و...».

او چه آبرومندی است که خداوند به برکت دعا‌های او از لغزش‌های امت درمی‌گذرد: ﴿... وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛^۲ «اگر آنان که به خود ستم روا داشتند، نزد تو آیند و از خدا طلب بخشش کنند و پیامبر اکرم ﷺ هم برای آنان درخواست بخشش نماید، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند».

ایشان را چه نفس ملکوتی است که صلواتشان برای مؤمنان، مایه تسکین دل خواهد بود: ﴿... وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...﴾؛^۳ «... بر ایشان صلوات فرست که هر آینه صلوات تو مایه تسکین آنان است».

ایشان را چه مقام و شخصیتی است که حفظ حرمتشان نشانه ایمان دل، و بی‌احترامی به ایشان (حتی) در صدا زدن و سخن بلند کردن در محضرشان موجب حبط و نابودی اعمال می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛^۴ «ای اهل ایمان! صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید که اعمال نیکتان محو و باطل شود و شما فهم نکنید. آنان که نزد رسول خدا به صدای آرام و آهسته سخن گویند آنان را در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده و آمرزش و اجر عظیم نصیب فرموده است».

اگر خداوند (یکی از) علل غائی آفرینش را آزمون بندگانش قرار داد تا مشخص شود کدام یک نیکوترین عمل را به نمایش می‌گذارند: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾؛^۵ «خدائی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدام یک عملش نیکوتر است و او خدائی مقتدر و آمرزنده است» و از سوی دیگر مصداق اتم شخصی که نیکوترین عمل را داشته‌اند نیز همان کسی است که خود قرآن او را معرفی کرده یعنی همان شخصیت عظیمی که بر بلندای «خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۶ ایستاده است، پس هستی به خاطر وجود او آفریده شده و او هم کسی جز حضرت ختمی مرتبت ﷺ بنده شایسته و رسول جهانی او نیست.

۴. بر بلندای مقامات فرازمند

الف) بر بلندای مکارم اخلاق

سوره قلم را بگشائید، مطلع سوره چنین آغاز می‌شود: «ن، سوگند به قلم و هر آنچه که می‌نگارد» آن‌گاه در ادامه

۱. انفال/۳۳.

۲. نساء/۶۴.

۳. توبه/۱۰۳.

۴. حجرات/۲-۳.

۵. ملک/۲.

۶. قلم/۴.

آیات می‌فرماید: «تو به لطف و رحمت پروردگارت دیوانه نیستی، هر آینه تورا ست مزدی بی‌پایان و هر آینه توئی بر خوبی بس بزرگ».

در برابر این ستایش که به مثابه تابلویی برای تمام فضائل و مکارم الهی ان حضرت است چه احساسی خواهید داشت.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ یعنی: منزله از همه نقص‌ها و کاستی‌های بشری در همه ابعاد اخلاقی و رفتاری
﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ یعنی: دربردارنده همه کمالات و فضیلت‌ها
﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ یعنی: عالی‌ترین نشانه تخلق به اخلاق الله
و ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ یعنی: ...

به نظر شما آیا می‌توان چنین بلندائی را تصور کرد تا چه رسد آن را بیان نمود یا به نگارش آورد؟ و یا تنها می‌توان گفت: چون ایشان برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده‌اند خود ایشان، نمونه اعلا و مصداق اتم مکارم اخلاق بوده‌اند.

آیات دیگر قرآن که به اوصاف والای حضرت ﷺ اشاره می‌کنند به منزله شرحی بر این متن است؛ شرحی که تنها از قرآن ساخته و بس! به تعدادی از این آیات بنگرید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾؛^۱ «هر آینه شما را پیامبری از خودتان آمد که به رنج افتادنتان بر او گران و دشوار است به [هدایت] شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

بر وجود اقدس حضرت بسیار دشوار و گران می‌نمود که یاران ایمانی‌اشان به رنج و سختی دچار شوند و این به خاطر رأفت و رحمتی (بی‌حد) بود که نسبت به آنان احساس می‌کردند در عین آن که دلبسته به هدایت و رشد مؤمنان بودند: این امر تجلّی صفات جمال الهی است در قلب ملکوتی سرور کائنات و پرتوی از آن رحمت جهانی است که حضرتش را برای آن فرستاده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛^۲ «ترا نفرستادیم جز آن که رحمتی برای جهانیان باشی». محمد مصطفی علیه الاف التحية والسلام که آخرین فرستاده خداست «قلب مبارکشان رؤف و نرم»^۳، «نسبت به کفار و منافقان شدید و غلیظ»^۴ در عین مهر و محبت به مؤمنان»^۵، «مشاور آنان»^۶، «گوش سپار نیک»^۷، «درگذرنده از لغزش‌های مؤمنان و درخواست‌کننده بخشش خدا برای آنان»^۸، «زاهدی بی‌مانند»^۹، «نخستین عابد و

۱. توبه/۱۲۸.

۲. انبیاء/۱۰۷.

۳. آل عمران/۱۵۹.

۴. توبه/۷۳.

۵. شعراء/۲۱۵.

۶. آل عمران/۱۵۹.

۷. توبه/۶۱.

۸. آل عمران/۱۵۹.

۹. طه/۱۳۱.

در عبادات خستگی ناپذیر»^۱ «بر راه مستقیم و شاخص آن»^۲ «پایدار در رسالت و دعوت»^۳ «موحدی بی نظیر در تمام زوایا در نماز و عبادت و مرگ و زندگی»^۴ «شخصیتی که از وحی، سخن می گوید و از هوا دم فرو می بندد»^۵ «موحدی بی مانند در تمام زوایا در نماز و عبادت و مرگ و زندگی»... تا به اوج شایستگی و کمال و بدان جا که مهر الگو و سرمشق همه راهیان حق و حقیقت به نام مبارک اوست: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۶ «هر آینه برای شما در [خصلت ها و روش] پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده ای است برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد».

آری خداوند دانایان است که امر رسالت و تبلیغ حقایق اش را به چه کسی بسپارد: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۷.

ب) مقام صالحان

قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۸ «بگو همانا ولی من خداست آن خدائی که این کتاب را فرو فرستاد و او ولی صالحان است».

ظاهر آیه آن است که پیامبر خدا ﷺ به مقام رفیع «صالحان» بار یافته اند، مقامی بس ارجمند و والا، به گونه ای که ابراهیم خلیل (علیه السلام) با آن که نبی، رسول، خلیل و امام بوده اند، با این همه، ایشان درخواست ملحق شدن به صالحان را دارند و خداوند هم به ابراهیم وعده چنین الحاقی را در قیامت داده است؛ یعنی پیوستن به محمد ﷺ (و آل اطهر او) آن هم در آخرت و نه در دنیا ﴿وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۹ «به ابراهیم (علیه السلام) در دنیا حسنه دادیم و او در آخرت از صالحین خواهد بود».

ج) مقام ولایت

ولایت اولیاء خدا، مظهر ولایت خداوند است هر ولی ای در حقیقت به سهم خود مظهر ولایت حق است و ولایت خداوند سبب حان متجلی در اوست.

عالی ترین مرتبه ولایت برای رسول خدا و اهل البیت معصوم است چون خداوند تنها درباره اینان فرمود: ﴿إِنَّمَا

۱. زخرف/۸۱.

۲. حج/۶۷.

۳. احقاف/۳۵.

۴. انعام/۱۶۲.

۵. نجم/۳-۴.

۶. احزاب/۲۱.

۷. انعام/۱۲۴.

۸. اعراف/۱۹۶.

۹. نحل/۱۲۲. توضیح این نکته را در تفسیر المیزان، ذیل آیه ملاحظه فرمایید.

وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...»^۱ «همانا ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسانی اند که ایمان آوردند و...». مراد مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه تنها امام علی و سایر ائمه از اهل البیت اند، خداوند درباره هیچ کس از انبیاء و غیر انبیاء چنین تعبیری به کار نبرده است، دسته‌ای از آیات از ولایت تشریعی رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد^۲ و نیز ولایت در تبیین تبیین معارف،^۳ ولایت در تبلیغ و دعوت به دین،^۴ تربیت امت، بلکه ولایت در همه ابعاد و شئون،^۵ اجرای داوری و قضاوت^۶ و بالاخره ولایت بر همه شئون در این آیه کریمه که می‌فرماید: ﴿التَّيَّيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾^۷ «پیامبر از مؤمنان به آنان سزاوارتر است».

این اولویّت - که به طور مطلق ذکر شده - تدبیر همه امور و شئون مؤمنان را در همه ابعاد فردی و اجتماعی در برمی‌گیرد و نیز اولویّت در سرای آخرت و دنیا را می‌نمایاند.

د) مقام اصطفاء (گزینش از میان بندگان)

«اصطفاء» به معنای برگرفتن ناب هر چیز و جدا کردن آن از غیرش است؛ بنده در این مقام خود را برای خدا ناب و از غیر خالص کرده و خداوند هم او را برای خود، برگزیده است؛ قرآن می‌فرماید: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۸ «بگو ستایش مخصوص خداست و سلام خاص بر بندگان برگزیده او باد، آیا خداوند را [پرستش] سزاوارتر است یا شریکانی که برگرفته‌اید».

سلامی که خدا بر بندگان برگزیده‌اش می‌فرستد از زبان پاک رسول خدا ﷺ ابلاغ می‌شود که در واقع سلامی بر خود او و همه برگزیدگان است و درسی به مؤمنان که چنین گویند: سلام بر بندگان برگزیده خدا به ویژه محمد ﷺ حبیب و بنده او باد.

هـ) مقام رسالت جهانی

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾^۹ محمد ﷺ فرستاده خداست و مؤمنان همراه او بر کافران سخت و بر یکدیگر مشفق و مهربانند».

آیات متعددی در قرآن از رسالت ختمی مرتبت گزارش داده رسالتی جهانی و مدام تا قیامت گویی رسالت هیچ

۱. مائده/۵۵.

۲. توبه/۲۹.

۳. نمل/۴۴.

۴. مائده/۶۷.

۵. مائده/۵۵.

۶. نساء/۶۵، مائده/۴۲.

۷. احزاب/۶.

۸. نمل/۵۹.

۹. فتح/۲۹.

پیامبری چنین گسترده و ابدی نبوده است.

و) مقام شهادت

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۱ «پس چگونه است هنگامی که از هر امت شهادتی می‌آوریم و تو را نیز شهید بر آنها خواهیم آورد».

طبق یک معنا مراد آیه این است: هر امتی را در قیامت شهادتی است که گواه آنان خواهد بود و رسول مکرم اسلام ﷺ شهادتی بر این امت است ولی برخی از مفسران از این آیه چنین استنباط کرده‌اند: مقام شهادت حضرت بسی والا است به گونه که ایشان: «شهید شهادت است، یعنی شهادت همه انبیاء به گواهی اوست ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾» و در سوره «البروج» نیز به شاهد و مشهود سوگند یاد کرد ﴿و شاهد و مشهود﴾^۲ تا عظمت و اهمیت والای آن را بیان فرماید.

مقامات دیگری نیز برای حضرت در قرآن مطرح است مانند: مقام بندگی حضرت؛ آن هم با لطافت‌هایی که قرآن در ترسیم آنها دارد، اضافه «عبد» به ضمیر «عبدنا، بنده ما»^۳ که درجه اکمل و اتم بندگی حضرت را نشان دهد.

۴. حضرت ختمی مرتبت ﷺ و وساطت فیض

پیامبر خدا ﷺ هم در قوس صعود واسطه فیض‌اند و هم در قوس نزول از «فیض وحی»، «فیض هدایت»، گرفته تا «وساطت ملک و ملکوت»، «محب و محبوب»، «شفاعت» و... قلب نورانی ایشان وحی را از منبع آن می‌گیرد؛ قلبی که می‌تواند با آن منبع ارتباط برقرار کند: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۴ «همانا تو قرآن را از نزد حکیم علیم تلقی می‌کنی».

و سپس هدایت نفوس را به عهده می‌گیرد و تا به سر منزل مقصود بار یابند؛ این هدایت ارائه طریق و از شئون رسالت می‌باشد: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۵ «همانا تو به راه راست هدایت می‌کنی».

هدایت دیگر، ایصال الی المطلوب است که با تصرف تکوینی در دل‌های آماده به وقوع می‌پیوندد و تنها از ولی خدا ساخته است.

حضرت رسول اکرم ﷺ با شأن ولایت از چنین قوه ربانی و تصرف ملکوتی برخوردارند و از همین روی ایشان، واسطه بین ملک و ملکوت‌اند؛ این وساطت به لحاظ قصور در ناحیه فیاض مطلق نیست بلکه به لحاظ بُعد و قصور در جانب ممکنات است.

هر بنده‌ای که به مقام «مُحِبِّ» راه یافت و خدا را به دوستی گرفت برای آن‌که به مقام «محبوب» ارتقا یابند یعنی به

۱. نساء/۴۱.

۲. بروج/۳.

۳. بقره/۲۲. یا تعبیر به «عبد» در این کریمه: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ (حدید/۹)

۴. نمل/۶.

۵. شوری/۵۲.

جایی رسد که محبوب خالق و ربّ خود گردد تنها یک راه دارد و آن پیروی محض از رسول خدا ﷺ و ورود به آستان اوست این پیروی و غفران الهی را هم به ارمغان می آورد، قرآن می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛^۱ «بگو اگر خدا را دوست دارید (محب خدا) پیرو من باشید تا خدا شما را دوست بدارد (محبوب خدا شوید) و گناهانتان را ببامرزد که خدا آمرزنده و مهربان است». این پیروی، باید با تسلیم قلبی همراه باشد و هیچ نوع شک و اعتراضی را برنمی تابد.^۲

«شفاعت» حضرت نیز فیض دیگری از وجود پر برکت و ملکوتی ایشان است.

هرچند شفاعت در عرف متدینین به معنای واسطه گری برای نجات گناهکاران در قیامت است لیکن اختصاص به عاصیان ندارد و منحصر در قیامت هم نیست. چه این که گستره شفاعت گری در همه مراتب کمال بروز دارد لکن به اندازه نورانیت و طهارت قدسی شفیع، و زمینه مساعد برای جذب از جانب مشفوع له (کسی که برای او شفاعت می شود) است. ما در پایان این یادداشت تنها به شفاعت حضرت در روز جزا اشاره خواهیم کرد، شفاعتی مأذون و پذیرفته شده از جانب رب العالمین که سخت به آن نیازمندیم.

قرآن می فرماید کسانی مالک (مقام) شفاعتند که «شاهد» باشند: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛^۳ «و کسانی را که مشرکان به جای او می پرستند اختیار شفاعت ندارند، فقط کسانی می توانند شفاعت کنند که بر توحید حق گواهی دهند و حال و کار کسی را که در حق او شفاعت می کنند، بدانند» اینان که بر توحید حق گواهی می دهند در عالی ترین سطح مقربانند که شهید و شاهد اعمال اند، ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾؛^۴ «و چه چیز تو را آگاه کرده که علیین چیست؟ کتابی است نوشته شده و مقربان درگاه حق آن را می نگرند».

این کریمه از شهادت مقربان بر علییون - که امری مکتوب و محتوم است - خبر می دهد، چه کسی مقرب تر از رسول اکرم ﷺ، پس او شهید در عالی ترین مرتبه شهیدان است و از ناحیه خداوند اختیار شفاعت دارند آن هم در پهنه ای بسیار وسیع، در خور مقام قدسی و نورانیت و طهارت، و هیچ کس در رتبه ایشان نخواهد بود.

«خداوند قبول فرما و شفاعت حضرت را نصیبمان بفرما»

آمین رب العالمین

۱. آل عمران/۳۱.

۲. نساء/۶۵.

۳. زخرف/۸۶. شهید در این جا شهادت بر اعمال است نه مقتول در معرکه جنگ.

۴. مطفین/۱۹-۲۱.